



**Degrammaticalization, Muriel Norde, Oxford University Press,
2009, 270 Ps**

دستوری زدایی، موریل نورد، ۲۰۰۹

شادی داوری^۱

مقدمه

در نزد بسیاری از زبان‌شناسان، زبان پدیده‌ای پویا در نظر گرفته می‌شود که نه تنها عوامل درونی موجب تغییر آن می‌شود، بلکه عوامل بیرونی نیز در تغییر آن سهم مهمی دارد. بنابر این نظام زبانی را نباید نظامی بسته و خودکفا دانست و باید همیشه به عوامل شناختی و کاربردی و جز آن نیز توجه داشت. بر این اساس، بررسی ماهیت تغییرات زبانی تنها بر پایه متغیرهای درون‌زبانی موجه نیست. در مطالعات سنتی تغییرات زبانی، معمولاً به جنبه‌های شناختی و کاربرد شناختی توجه کمتری می‌شود و تغییرات زبانی فقط در زمانی در نظر گرفته می‌شود. با ظهور و گسترش چارچوب دستوری‌شدگی در ربع آخر قرن بیستم، توجه زبان‌شناسان بیش از پیش به عوامل شناختی و کاربردشناختی جلب شد و با بررسی شواهد از زبان‌های جهان مشخص گردید که به تغییرات از زاویه هم- در زمانی^۲ می‌توان نگریست. برای اولین بار در مطالعات دستوری‌شدگی بود که از اصطلاح دستوری‌زدایی^۳ سخن به میان آمد؛ به عبارت دیگر اصطلاح دستوری‌زدایی بسیار متأخر است. همان‌طور که از شیوه اشتقاق این اسم در فارسی و انگلیسی بر می‌آید، این اصطلاح با مفهوم دستوری‌شدگی در ارتباط تنگاتنگی قرار دارد و برای درک آن باید ناگزیر با دستوری‌شدگی آشنا شد.

². Panchronic

³. Degrammaticalization

دستوری شدگی، فرآیند تکوین مقولات نقشی از مقولات واژگانی است. زبان‌شناسانی که طرفدار جهانی بودن این فرآیند هستند، معمولاً بر یک‌سویگی آن تاکید می‌کنند و آن را ابزار مناسبی برای بازسازی‌های زبان‌شناختی می‌دانند. در چنین دیدگاهی، مفهوم تدریجی بودن تغییر و وجود پیوستار از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. بر این اساس، دستوری‌شدگی، در قالب یک طیف اتفاق می‌افتد، به این معنی که یک مقوله به طور ناگهانی به مقوله دیگر تبدیل نمی‌شود، بلکه در معرض مجموعه‌ای از تغییرات تدریجی واقع می‌شود، تغییراتی که در همهٔ زبان‌ها شبیه هم است. هاپر و تراگو (۲۰۰۳:۷) این مراحل را با نمودار مرحله‌ای دستوری‌شدگی نشان داده اند:

جزء واژگانی آزاد < کلمهٔ نقشی > واژه بست < وند تصریفی

با آن که بسیاری از متخصصین دستوری‌شدگی، ویژگی یک‌سویگی از واژگان به دستور را برای این فرآیند، نوعی ویژگی جهانی می‌دانند، اما شواهد از زبان‌های مختلف دنیا نشان می‌دهد که تغییر در جهت مخالف دستوری‌شدگی، امری محال نیست. لمان (۱۶:۱۹۹۵) برای اولین بار، این حرکت به ظاهر غیر ممکن را دستوری‌زدایی نامید (برای توضیحات بیشتر رک. نزرگوی کهن، ۱۳۸۹ و ۱۳۸۷).

کتاب *Degrammaticalization* نخستین کتابی است که به معرفی همه‌جانبهٔ این فرآیند می‌پردازد. موریل نوره در این کتاب می‌کوشد باور دیرین به یک‌سویگی تغییرات زبانی را به چالش بکشد و نشان دهد تغییرات زبانی در همهٔ حوزه‌ها از جمله صرف، نحو، معناشناسی و واجی برگشت‌پذیرند. از این رو ادعای یک‌سویگی دستوری‌شدگی به عنوان ابزار قابل اعتماد بازسازی‌های زبانی، دستخوش تردید می‌شود، حتی اگر در حیطة تغییرات زبانی، دستوری‌زدایی پدیده‌ای نادر قلمداد گردد.

دستوری‌زدایی به باور نوره در طبیعت غیرمرحله‌ای خود، کاملاً با دستوری‌شدگی تفاوت دارد. این فرآیند بر خلاف دستوری‌شدگی که زنجیره‌ای از تغییرات پی‌درپی را در بر می‌گیرد، تنها یک تغییر منفرد را شامل می‌شود که می‌تواند تغییر از وند تصریفی به واژه‌بست یا از کلمهٔ نقشی به کلمهٔ واژگانی باشد، به عبارت دیگر، تغییر زبانی در خلاف جهت دستوری‌زدایی، همواره حرکت از یک مرحله به یک مرحله قبل‌تر است و در هیچ زبانی، شاهدهی نداریم که مبین تغییر تا انتهای پیوستار باشد. با این وجود، نوره به‌خوبی نشان می‌دهد که همین تغییرات منفرد در دستوری‌زدایی، همانند دستوری‌شدگی می‌توانند نظام‌مند باشند. وی با استفاده از داده‌های

زبان‌های مختلف و به هدف بازنمایی نظام‌مندی این تغییرات، یک رده‌شناسی از تحولات دستوری‌زدایی ارائه می‌دهد.

کتاب نورده مشتمل بر هفت فصل است. عنوان بخش اول مقدمه کتاب، با هوشمندی، نوعی دستوری‌زدایی از کلمه نقشی به کلمه واژگانی را به نمایش می‌گذارد. این فرآیند که در زبان فارسی نیز مشاهده می‌شود، استفاده از حروف اضافه مکانی (down and up) در جایگاه کلمه واژگانی است. در این قسمت، نویسنده در کنار بازگویی تاریخچه‌ای از پیدایش مفهوم و اصطلاح دستوری‌زدایی و مقایسه آن با فرآیند دستوری‌شدگی، به شرح مهم‌ترین تفاوت‌های دستوری‌زدایی و واژگانی‌شدگی^۱ می‌پردازد. اگرچه در نگاه اول، واژه‌سازی، غایت این دو فرآیند به نظر می‌رسد، اما واژگانی‌شدگی، حرکتی به سمت اصطلاحی‌شدگی است. حرکتی که از رهگذر آن، برخی از اجزاء دستوری به شیوه‌ای غیرزایا، به اجزاء واژگانی تبدیل می‌شوند. این اجزاء در بسیاری موارد معنایی غیرقابل پیش‌بینی دارند.

فصل دوم کتاب به ارتباط مفهوم "یک‌سویگی" تغییرات زبانی با قانون دوم ترمودینامیک می‌پردازد. در این قانون که افزایش بی‌نظمی در هر سیستم بسته‌ای را منوط به زمان می‌داند، تصویری از "درک تغییرات در محور زمان" نهفته است. افتادن یک فنجان از روی میز و شکستن آن، زوالی است که در راستای زمان اتفاق می‌افتد. از این رو، مفهوم "محور روانشناختی زمان" می‌تواند ابزار مناسبی برای سایش اجزاء واژگانی در کلیه حوزه‌های مفهومی، از جمله معنایی و آوایی به نفع تکوین اجزاء دستوری باشد، اما اگر چنین مسیری، یگانه جهت تحولات زبانی در طول زمان باشد، امروزه دیگر نمی‌بایستی هیچ زبانی، شاهد اجزاء واژگانی باشد. این تحلیل به همراه شواهد به دست آمده از زبان‌های مختلف که تغییراتی در خلاف جهت کاهش اجزای زبانی را به نمایش می‌گذارند، دستمایه‌ای برای تجدید نظر در ادعای یک‌سویگی تحول زبان است.

نویسنده در فصل سوم به تشریح شفاف‌ی از مفهوم دستوری‌زدایی و ارائه معیارهای شناسایی آن می‌پردازد. او در این راه معیارهای دستوری‌شدگی لمان (۱۹۹۵) و سطوح مشاهده‌اندلسن (۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸) را مبنای تشخیص موارد دستوری‌زدایی قرار می‌دهد؛ به نظر او اگر تکوین

^۱. Lexicalization

مقولات دستوری با معنای زدایی^۱، مقوله زدایی^۲ و سایش آوایی^۳ همراه باشد، منطقی، کاهش مقولات دستوری باید ملازم با تغییراتی در خلاف جهت تغییرات مذکور از جمله بازمعنایی^۴، مقوله سازی^۵ و تقویت آوایی^۶ باشد.

بر این اساس، نوده دستوری زدایی را به انواع سه گانه ای تقسیم می نماید که موضوع سه فصل بعدی کتاب را تشکیل می دهد. این انواع عبارتند از: نقش زدایی^۷، تصریف زدایی^۸ و آزادشدگی^۹. نقش زدایی که در فصل چهارم کتاب مورد بررسی قرار می گیرد، ناظر بر بازتحلیل یک جزء دستوری در مقام یک جزء واژگانی است. این تغییر که همراه با کسب ویژگی های صرفی - نحوی مقوله واژگانی مورد نظر و معنای قاموسی است، پدیده ای است که به ندرت اتفاق می افتد. از آن جا که اعضای مقوله های اصلی زبانی، چون اسم و فعل برای بازنمایی مفاهیم گوناگون تحت تصریف قرار می گیرند، برای رخداد بازتحلیل، جزء دستوری می بایستی صورتی مشابه یک صورت تصریف شده اسمی یا فعلی داشته باشد. طبیعی است که هرچه نظام تصریف زبانی پیچیده تر باشد، این تغییر با بسامد کمتری در آن اتفاق می افتد.

تصریف زدایی، طبقه دیگری از تغییرات دستوری زدایی است که در آن یک وند تصریفی، نقش دستوری جدیدی را کسب می کند و در عین حال تاحدودی از ویژگی وابستگی فاصله می گیرد. تبدیل وندهای تصریفی به وندهای اشتقاقی از جمله این تغییرات است. نویسنده برای فهم بهتر این تغییر، در ابتدای فصل پنجم، توصیف روشنی از انواع تکواژهای وابسته ارائه داده و در ادامه، از زبان سوئدی و انگلیسی مثال هایی برای این تغییر ذکر می نماید (در مورد مثال های زبان فارسی رک. نغزگوی کهن ۱۳۹۰).

آزادشدگی که عنوان فصل ششم کتاب است، به اعتقاد نوده، از رایج ترین و در عین حال عام ترین نوع دستوری زدایی است. این فرآیند ناظر بر تبدیل یک تکواژ وابسته در یک بافت زبانی خاص به تکواژی آزاد است. از تغییر یاد شده که بر کلیه تکواژهای وابسته، اعم از وندهای تصریفی

1. Desemanticization
 2. Decategorialization
 3. Phonological Attrition
 4. Resemanticization
 5. Recategorialization
 6. Phonological Strengthening
 7. Degrammation
 8. Deinflectionalization
 9. Debonding

و اشتقاقی و واژه‌بست‌ها تأثیر می‌گذارد، شواهدی از زبان‌های ژاپنی، ایرلندی، ایسلندی، هوپ (زبانی در شمال غربی آمازون)، هلندی، سوئدی و آلمانی به دست داده شده است.

فصل هفتم کتاب به نتیجه‌گیری اختصاص دارد. در این فصل، نورده به بازنگری اصول دستوری‌شدگی لمان می‌پردازد، ضمن آن‌که باور دارد که اصول یادشده ابزاری با ارزش در تشخیص موارد دستوری‌شدگی در زبان‌های دنیا است. وی در ادامه، فرایندهای قیاس^۱ و بازتحلیل^۲ را از جمله سازوکارهای دستوری‌زدایی معرفی می‌نماید و عواملی چون استنتاج کاربردی^۳ و محو نظام‌های حالت را انگیزه‌های ایجاد این تغییر می‌داند. در نهایت نویسنده ادعان می‌دارد که در جایی که دستوری‌شدگی به‌عنوان فرآیند تغییر زبانی قلمداد می‌گردد، دستوری‌زدایی بیش از آن که فرآیند باشد، دستاورد فرعی تغییرات عمده ساختاری به حساب می‌آید.

در پایان باید خاطر نشان نماییم که این کتاب اولین تک‌نگاشت در مورد دستوری‌زدایی است. نویسنده در این اثر به خوبی از عهده معرفی دستوری‌زدایی بر آمده است و با شواهد متنوعی که از زبان‌های سرتاسر دنیا ارائه می‌کند، طرحی نو در شیوه نگرش به تغییرات زبانی در می‌اندازد. به جرأت می‌توان ادعا کرد که این کتاب نه تنها راهنمایی ضروری برای درک پدیده دستوری‌زدایی است، بلکه مروری خوش ساخت برای تمام مفاهیم کلی در مطالعه تغییرات دستوری محسوب می‌شود. خواندن این کتاب به تمام کسانی که به تغییرات هم-در زمانی علاقه دارند پیشنهاد می‌شود.

منابع

نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۷). دستوری‌شدگی و دستوری‌زدایی، فرایندهایی مستقل و موازی. *زبان و زبان‌شناسی، مجله انجمن زبان‌شناسی ایران*، سال چهارم، شماره دوم، پیاپی هشتم: ۱-۱۳.

_____ (۱۳۸۹). از واژه بست تا وند تصریفی، بررسی تحول تاریخی بعضی واژه بست‌های فارسی جدید، *مجله دستور، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان*، ۶: ۷۷-۹۹.

1. Analogy

2. Reanalysis

3. Pragmatic Inferencing

_____ (۱۳۹۰). مقایسه دستوری شدگی و دستوری زدایی در فارسی (مطالعه موردی تبدیل برخی وندهای تصریفی به اشتقاقی). *مجله زبان شناسی گویش های خراسان*. شماره ۴: ۸۹-۱۰۹.

Andersen, Henning (2005). Review of Josef and Janda 2003. *Diachronica* 22, 1:155-176.

_____ (2006). Grammatization, regrammatization and degrammatization: Tense loss in Russian. *Diachronica* 23,2: 231-58.

_____ (2008). Grammatization in a speaker-oriented theory of change. In Thórhallur Eythórsson (Ed.). *Grammatization Change and Linguistic Theory: The Rosendal Papers*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins. 11- 44.

Hopper, P.J. & E.C. Traugott (2003). *Grammatization*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lehman, Christian (1995). *Thoughts on grammatization*. Munich/Newcastle: Lincom Europa.